

در هزاره سوم پیش از میلاد مسیح، قومی وجود داشت که به زبان خاصی تکلم می‌کرد. زبان شناسان زبان آن قوم را، هند و اروپایی نامیده‌اند. بعدها، طایفه‌هایی از این قوم جدا و در سراسر جهان پراکنده شدند و در نواحی مختلف سکونت گزیدند و هر طایفه که مسکن تازه یافت و زندگی مستقل آغاز کرد، کم‌کم زبانش با زبان نخستین متفاوت شد و جداگانه تکامل یافت. به این طریق از آن زبان اصلی که مادر زبان‌های همه این طوایف شمرده می‌شود، دخترانی پدید آمدند که گر چه باهم شباهت فراوان داشتند، اما کاملاً یکسان هم نبودند. از جمله این شعبه‌ها که در زبان هند و اروپایی، به سبب مهاجرت و جدایی طوایف آن به وجود آمد، یکی زبانی بود که امروز آن را «هند و ایرانی» یا «آریایی» می‌خوانند. در میان خانواده بزرگ زبان‌های هند و اروپایی، ارتباط و نزدیکی دو زبان ایرانی و هندی به حدی است که قطعاً باید برای آنها اصل واحدی را در نظر گرفت. این اصل واحد را بعضی استاد و قرائین تاریخی هم تأیید می‌کنند. بطور مثال کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی که در یغازکوی (در یکصد و پنجاه کیلومتری آنکارا) به دست آمده، از مهاجرت این اقوام که گویا از دشت‌های جنوب روسیه آمده بودند و به سوی قرارگاه‌های بعدی خود یعنی ایران و هند می‌رفته‌اند، آثاری را ضبط کرده است. در این مرحله نیز قوم هند و ایرانی به دو قسمت ایرانی و هندی تجزیه شده و امروز زبان این دو ملت با هم اختلاف یافته است، اما هنوز ارتباط و شباهت میان این زبان‌ها آنقدر هست که به تنهایی برای اثبات وحدت آنها کافی باشد. گذشته از این، هر دو قوم ایرانی و هندی در آثار کهنی که از ایشان برجای مانده است خود را به نام واحد «آریایی» معرفی می‌کنند. داریوش در کتیبه‌هایی که از او باقی است خود را «آریایی و آریایی نژاد» می‌خواند و از همین لفظ است

که بعدها کلمات «اران» و «ایران» به معنی سرزمین و جایگاه آریائیان مشتق شده است. در زبان هندی نیز کلمه «آریایی» معرف اقوامی است که به زبان سنسکریت سخن می‌گفته‌اند. معنی این کلمه درست روشن نیست؛ ولی گمان گروهی از دانشمندان بر این است که لفظ «آریایی» در زبان این ملت، به معنی «آزاده» و «پاک‌نژاد» می‌باشد. همین که زبان قوم «آریایی» به دو شعبه ایرانی و هندی تقسیم شد، شعبه ایرانی آن با سرعت بیشتری تکامل یافت و چون این زبان در سرزمین بسیار پهناوری، که از یکسو به صحرائی گبی و ماوراء رودهای سیحون و جیحون و از سوی دیگر به آسیای صغیر و حدود سوریه می‌رسد، بسط یافت، به زودی آن نیز به شعبه‌های تازه‌تری تقسیم شد.

زبان‌شناسی تاریخی یا زبان‌شناسی در زمانی زبان فارسی، علمی است که به مطالعه زبان‌های ایرانی و ادبیاتی که با این زبان خلق شده، از جمله ادبیات شفاهی مردم می‌پردازد. بطوریکه از تعریف بالا آشکار است مبنای این علم عبارت است از مفهوم زبانهای ایرانی و اینکه نشانه زبان ایرانی بودن چیست. به دیگر سخن هر زبان یا گویشی که مربوط به گروه (خانواده) زبانهای ایرانی باشد و هر متنی که به یکی از زبانها یا گویش‌های مذکور نوشته شده باشد موضوع مطالعه علم زبان‌شناسی تاریخی ایرانی خواهد بود: سنگ نبشته‌های پارسی باستان و سرودهای اوستا درباره ایزدان و پهلوانان و آثار غیر مذهبی و مذهبی ادبی به زبان پارسی میانه و اسناد اقتصادی پارتی که بر سقائینه‌ها نوشته شده و نامه‌های سندی و اسناد قضایی و تجاری بر چرمینه و چوب و سکه‌ها و سنگ‌های بهادار منقور و مهرها و ظروفی که مطالبی به زبانهای خوارزمی و باختری (باکتریایی) و سغدی و زبانهای میانه بر آنها نوشته شده و سرودهای مانوی به زبان پارتی و تألیفات بودایی به زبان سکایی و دیوان‌های شاعران فارسی و تاجیک و کرد در قرون وسطی و رمان فارسی و تاجیکی و یا آسی معاصر و روزنامه فارسی و یا افغانی و

یا کردی و یادداشتهای مربوط به فرهنگ عامه و یا گویش‌های بی‌شمار ایرانی (به صورت صوت نگاری یا ضبط اصوات) ... همه این متنها - هر قدر هم از لحاظ زمان و مکان تحریر و مضمون و هدف و تعلقات دینی و خط و ارزش تاریخی و غیره متفاوت باشند - باری همه اینها را یک چیز متحد می‌سازد و آن ایرانی بودن است و همه اینها ممکن است همچون مصالحی برای مطالعه این یا آن دوره تکامل زبانهای ایرانی و یا ادبیات ایرانی به کار روند. بدیهی است درجه اهمیت هر یک از این آثار از نظر مطالعات زبان‌شناسی متفاوت است. از طرف دیگر اگر متون مطبوعات کنونی فارسی و یا تاجیکی فراوان است و در قرائت و تفسیر آنها دشواری و شک و تردیدی به وجود نمی‌آید، هر قدر به طرف دوران باستان پیش رویم و عمیق‌تر شویم، با وضعیت کاملاً متفاوتی روبرو می‌شویم.

شمار آثار باستان که به دست ما رسیده، اندک است و آثار مزبور برخلاف متونی که به زبان‌های کنونی در دست است، به آسانی قابل درک نیستند. هر قدر آثاری که از این یا آن دوران تاریخ محفوظ مانده کمتر باشد، به همان اندازه، ارزش آنها از لحاظ تاریخی و فرهنگی و زبان‌شناسی بیشتر می‌باشد و در عین حال مطالعه آنها دشوارتر می‌شود. پژوهشگری که آثار مکتوب ایران باستان را مورد مطالعه قرار می‌دهد، بطور دائم با مسائل گوناگون از قبیل صحت یا عدم صحت متن، تاریخ آن، شرایط و اوضاع و احوال تدوین و حفاظت و استنساخ آن و موضوع تحریف‌ها و الحاقات و تصحیحاتی که نساخان از خود آورده‌اند، مواجه می‌باشد. گاه این متون به صورت تکه تکه و بریده بریده به دست ما رسیده و افتادگیها و خلأهایی دارند و فقط به یاری اسلوب‌های تنظیم و تدوین ویژه زبان‌شناختی می‌توان آنها را احیا کرد. اگر سر و کار پژوهشگر با متونی باشد که به زبانی از دیرباز غیر متداول و فراموش شده نوشته شده باشد، کار به مراتب سخت‌تر و غامض‌تر می‌گردد. به خصوص اگر به خطی دشوار و ناقص که قرائت متن را به صورت‌های گوناگون اجازه می‌دهد نگاه داشته شده باشد. در اینجا

پرتال جامع علوم انسانی

خسرو باقری

زبانهای ایرانی

ابزاری که غالباً به حل موضوع کمک می‌کند و فهم متنی را که به زبان مجهول یا غیر مشهور نوشته شده، مقدور می‌سازد عبارت است از توسل به زبانهای خویشاوند و یا آثار مراحل جدیدتر سیر تکاملی زبان مورد نظر مثلاً کشف رمز و قرائت نوشته‌های میخی پارسی باستانی (قرن ۶ تا ۴ قبل از میلاد)، اگر چنانچه زبان سنگ نبشته‌های مزبور با زبانهای باستانی ایرانی (اوستایی) و هندی باستانی (سنسکریت) خویشاوند مقایسه نمی‌گردید و مراحل بعدی سیر تکاملی زبان پارسی (پارسی میانه و فارسی کنونی) در نظر گرفته نمی‌شد، مجال بود. استفاده از آثار زبانهای خویشاوند در قرائت و تفسیر متون زبانهای مجهول یا کم شناخته مستلزم دانستن و به کار بستن اسلوب‌های ویژه زبان‌شناسی تطبیقی - تاریخی است.

هر قدر بیشتر در دوران باستان عمیق شویم و پیش رویم، رابطه نزدیک و به دیگر سخن تداخل تاریخ و مطالعات در زمانی زبان بیشتر و بیشتر محسوس می‌شود. سطح یک تحقیق تاریخی بلاواسطه مربوط است به امکان قرائت صحیح متن، ولی از سوی دیگر، قرائت و تفسیر و ترجمه متون باستانی که غالباً بریده بریده و تکه تکه و پر از اصطلاحات پیچیده می‌باشند فقط در صورتی مقدور و میسر است که محقق در اوضاع و احوال تاریخی و فرهنگی محیطی که متن مفروض در آن مدون شده، رخنه کند و با مجموع منابع و رشته‌های فرهنگی و تاریخی که بر محیط و زمان معین، پرتو می‌افکنند آشنا باشد. همه این‌ها منوط است به درک درست شیوه زندگی و افکار و معتقدات محیط مورد نظر و در نتیجه زبان‌شناس، در این موارد لزوماً با باستان‌شناسی و تاریخ فرهنگ مادی و تاریخ هنر و تاریخ ادیان و سکه‌شناسی و بسیاری دیگر از رشته‌های فرعی و کمکی تاریخی سروکار پیدا می‌کند. زبان‌شناسی در زمانی زبانهای ایرانی، علمی است مبتنی بر آثار مکتوب مربوط به دو هزار و پانصد (از قرن ۶ قبل از میلاد تا زمان ما) و ادوار تاریخی مختلف - بنابراین تاریخ در این علم واجد اهمیت بسیار است.

زبان‌شناسی تاریخی ایران در طی مدت هستی خود با حفظ رابطه نزدیک با رشته‌های دیگر - یعنی تاریخ و تاریخ فرهنگ اقوام ایرانی زبان - تکامل یافته و مجموعه علمی پر شاخ و برگ را که ایران‌شناسی نامیده می‌شود، تشکیل می‌دهند.

زبان‌شناسی در زبانی زبانهای ایرانی نه تنها با رشته‌های گوناگون ایران‌شناسی بلکه با بسیاری دیگر از شعبه‌ها از جمله هندشناسی و سامی‌شناسی و ترک‌شناسی و غیره رابطه نزدیک دارد. این رابطه معلول تاریخ اقوام ایرانی زبان است که در طی دوران طولانی موجودیت خویش با اقوامی که به زبان‌های دیگر سخن می‌گفتند روابط فراوان و گوناگون اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و زبانی داشته‌اند. باید دانست که مقایسه زبانهای ایرانی با زبانهای هندی از لحاظ بررسی زبانهای باستانی ایرانی و تدوین تاریخ زبانهای ایرانی شایان اهمیت بسیار است. زبانهای سامی و در درجه اول عربی در ترکیب لغوی بسیاری از زبانهای ایرانی تاثیر عمیق داشته است. از دیگر سو واژه‌های ایرانی از دوران باستان در زبانهای میان دو رود (بین‌النهرین) و قفقاز و هندوستان و ترکستان شرقی و آسیای میانه نفوذ کرده‌اند. لایه‌های مشخص و گاه قابل ملاحظه‌ای از لغات ایرانی در زبانهای عیلامی و اکدی و آرامی و عربی و ارمنی و گرجی کشف شده است و زبانهای ترکی و زبانهای هندوستان شمالی واژه‌های بسیار از زبانهای ایرانی وام گرفته‌اند و در تکامل خط اقوام ایرانی (پارسیان و پارتیها و سغدیان و غیره) نیز خطوط اقوام سامی زبان یعنی بابلیان و آرامیان و عبریان نقش عظیمی بازی کرده است. اقوام ایرانی زبان عهد باستان تاحدی بر پایه این خطوط مختلف، نظام‌های خطی مختلفی را پدید آوردند. (خط میخی پارسی باستانی و خط پهلوی و خط اوستایی و خوارزمی و سغدی و غیره) که در تاریخ سیر تکاملی خط و انتقال آن به دیگر اقوام خاورزمین (مانند اویغوران ترک زبان و غیره) اهمیت فراوان داشته است. در عین حال پژوهشگری که در تاریخ زبانهای

ایرانی تحقیق می‌کند نمی‌تواند به موضوع روابط تاریخی و فرهنگی و زبانی که میان اقوام ایرانی زبان و ترک زبان وجود داشته و منجر به تغییرات اساسی در نقشه زبانی آسیای میانه و ایران و نواحی مجاور آن شده، بی‌علاقه باشد. خط و کتیبه‌های ایران باستان از لحاظ متون تاریخ و تاریخ فرهنگ و معتقدات و ادیان اقوام خاور باستان و آسیای میانه و قفقاز و اراضی مجاور منبع گرانبهایی به شمار می‌رود، و برای بررسی دوران متأخرتر، تألیفات فراوان تاریخی و علمی که به زبان فارسی در دست است، واجد اهمیت بسیار است. چنان که خاطر نشان کردیم سیر تکاملی خانواده زبانهای ایرانی را آثار اصیل مکتوب در طی ۲۵۰۰ سال گواهی می‌کنند و ضمناً باید گفته شود که باستانی‌ترین آثار مکتوب به زبانهای ایرانی (اوستا و کتیبه‌های پارسی باستانی) در عین حال از قدیم‌ترین آثار زبانهای هند و اروپایی می‌باشند. به این سبب مطالعه تاریخ تطبیقی زبانهای ایرانی نه تنها برای شناخت قوانین سیر تکاملی خانواده این زبانها بلکه همه گروه زبانهای هند و اروپایی به طور کلی مصالح و ابزار بازرشی به دست می‌دهد.

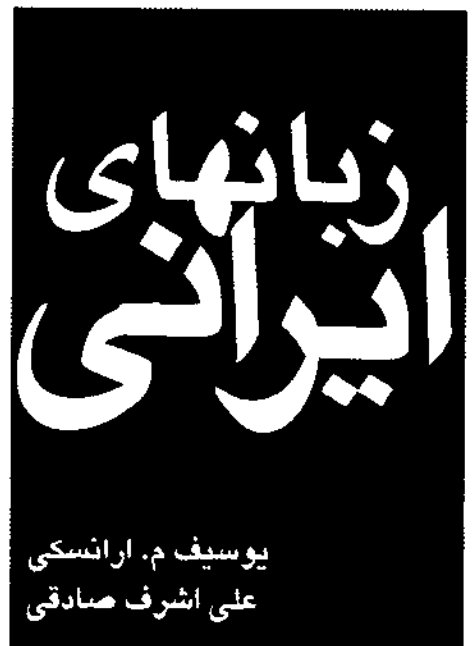
مطالعه زبانهای ایرانی در پیشرفت زبان‌شناسی هند و اروپایی نقش بسیار مهمی ایفاء کرده و اکنون نیز ایفا می‌کند. مسائل ویژه مربوط به رابطه زبانی ایران و اسلاو و ایران و بالتیک و ایران و ارمنی و غیره نیز شایان توجه خاص زبان‌شناسان است.

آثار ادبی اقوام ایرانی زبان که از اعماق هزاره‌ها ریشه می‌گیرد، در جریان تاریخ آفرینش ادب جهانی وظیفه مهمی انجام داده و می‌دهد و مطالعه این آثار که هزاران سال سابقه دارد از لحاظ تاریخ و فرهنگ جهانی شایان توجه فراوان است.

مفهوم خانواده زبان‌های ایرانی

مفهوم «زبان‌های ایرانی» چیست؟ چرا چنین خوانده می‌شوند؟ زبان‌ها و لهجه‌های یاد شده که در زمان و مکان از یکدیگر جدا بوده و ظاهراً هیچ وجه اشتراکی با هم ندارند، چگونه تحت عنوان یک گروه یا

پرتال جامع علوم انسانی



یوسف م. ارانسکی

علی اشرف صادقی

انتشارات سخن، چاپ اول: ۱۳۷۸

یوسف م. ارانسکی

علی اشرف صادقی

خانواده واحد، متحد شده‌اند؟ میان زبان آسی (آستی) که گروهی از مردم در قفقاز به آن سخن می‌گویند و افغانی که در افغانستان و پاکستان متداول است و یا فارسی و فارسی تاجیکی که در عراق و قفقاز و برخی نقاط دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد چه شباهتی وجود دارد؟ زبان اوستایی که سرودهای باستانی اوستا بدان سروده شده بود، در هزاره اول قبل از میلاد، مرد و از آن پس به عنوان ابزار ارتباط به کار نرفت. زبان پارسی که در عهد باستان در آسیای میانه و شمال ایران معمول بود در قرن‌های ششم و هفتم پس از میلاد، از بین رفت و در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی زبان خوارزمی که زبان مردم واحه‌های مسیر سفلی رود آمو (جیحون) بود، نیز به همان سرنوشت دچار شدند. این زبان‌های مرده را که دیربازی است دیگر کسی به آنها سخن نمی‌گوید، چه چیز، با زبان‌های کنونی فارسی و افغانی و آسی و غیره پیوند می‌دهد؟

برای برخی از زبان‌های ایرانی (مثلاً فارسی) از زمان باستان آثار مکتوب در دست است و آثار ادبی پرارزشی از آن بجا مانده است. اما بعضی دیگر چون زبان یزغولمی در پامیر و مونجانی در افغانستان هرگز خط و کتابت نداشته‌اند.

پاره‌ای از زبان‌های ایرانی (مثلاً فارسی، تاجیکی و آسی) به صورت زبان ملی و دولتی درآمدند، ولی بعضی دیگر (مثلاً لهجه‌های لری و بختیاری در جنوب غربی ایران و لهجه‌های بلوچی در ایران و پاکستان) هرگز به این مقام دست نیافته و به عنوان زبان محلی مردم باقی مانده‌اند.

پس سنای وحدت این زبان‌ها که در سرزمین‌های مختلف و در سده و هزاره‌های متفاوت متداول و زبان مردمی با سطوح متفاوت فرهنگ بوده‌اند، چیست و با چه اسلوبی، این زبان‌ها را تحت عنوان خانواده معینی می‌نامند.

پروفسور یوسیف میخائیلوویچ ارانسکی (۱۹۲۳-۱۹۷۷) در پاسخ به این پرسش می‌نویسد: «ساخت دستوری و واژه‌های بنیادی یک زبان بی‌نهایت پایدارند و اساس یک زبان را تشکیل می‌دهند. البته ساخت دستوری و واژه‌های بنیادی به تدریج تحول پیدا می‌کنند، اما در طول تاریخ یک زبان پیوسته ثابت باقی می‌ماند. هیچ زبانی آنها را از زبان دیگر قرض نمی‌کند. بنابراین، توجیه اشتراک ویژگی‌های ساخت دستوری و واژه‌های بنیادی زبان‌های ایرانی جز از طریق قائل شدن به منشأ واحد این زبان‌ها که ویژگی‌های عمده ساخت دستوری و واژه‌های بنیادی خود را از آن به ارث برده‌اند، امکان‌پذیر نیست. این منبع واحد که تمام زبان‌ها و گویش‌های ایرانی از آن مشتق شده‌اند بطور قراردادی «ایرانی مشترک» نامیده شده است. گویش‌های ایرانی خویشاوند که بعدها به زبان تبدیل

شده‌اند، براساس یک فرآیند دگرگونی که به ادوار باستان (آغاز هزاره دوم قبل از میلاد) می‌رسد، شکل گرفته‌اند. از ایرانی مشترک هیچ سند کتبی باقی نمانده است. بنابراین تمام زبان‌های ایرانی خویشاوند، قدیم و جدید، مکتوب و غیرمکتوب، با سخنگویان بسیار یا کم، تماماً گویش‌هایی هستند که از ایرانی مشترک مشتق شده‌اند و در جریان یک تحول طولانی به صورت زبان‌های مستقل درآمده‌اند»^(۱). (ص ۲۷)

«تاریخ زبان‌های ایرانی به سه دوره اصلی تقسیم می‌شود:

۱) دوره ایرانی باستان (آغاز هزاره دوم ق م، یعنی دوره جدایی زبان‌های ایرانی از جامعه آریایی تا قرن‌های چهارم و سوم ق م). مواد زبانی ایرانی این دوره یعنی دوره وجود ایرانی مشترک و گویش‌های آن، از طریق آثار مکتوب اصلی که مربوط به قرون واپسین این دوره است (کتیبه‌های فارسی باستان) و یا در دوره‌های متأخر و به صورت غیردقیق تدوین شده (اوستا) به دست ما رسیده است. از دوره مقدم برگسترش و جدایی زبان‌های ایرانی هیچ نوشته‌ای در دست نیست. زبان این دوره را تنها از راه بازسازی، به ویژه براساس مواد زبانی هندی باستان می‌شناسیم.

۲) دوره ایرانی میانه (قرون چهارم و سوم ق م تا قرن‌های هشتم و نهم م). مواد زبانی این دوره را مواد زبان‌های ایرانی میانه (فارسی میانه، پارسی، سغدی و غیره) تشکیل می‌دهند که اکثریت قاطع آنها مربوط به قرون واپسین این دوره است. اطلاعات مربوط به اوایل این دوره چندان خرسندکننده نیست.

۳) دوره ایران اسلامی که از قرن‌های هشتم و نهم م / دوم و سوم هجری شروع می‌شود. مواد این دوره را یک ادبیات مکتوب بسیار غنی، به ویژه به فارسی دری (کلاسیک) و زبان‌ها و گویش‌های متعدد دوران معاصر تشکیل می‌دهد. (ص ۴۲)

□

کتاب «زبان‌های ایرانی»، «این کتاب مقدماتی عالی که به قلم یکی از بهترین متخصصان شوروی در زبان‌شناسی ایرانی نگاشته شده و در هیچ یک از زبان‌های غربی معادل ندارد...»^{*} با مقدمه‌ای از استاد ژیلبر لازار زبان‌شناس برجسته فرانسوی، ژویس پسلو مترجم متن فرانسه و سرانجام مقدمه خود مولف یعنی ای. م. ارانسکی آغاز می‌شود و در فصل‌های پنج‌گانه خود، البته به اختصار درباره خانواده زبان‌های ایرانی، زبان‌های ایرانی باستان، زبان‌های ایرانی میانه، زبان‌های ایرانی نو و کلیاتی راجع به طبقه بندی تاریخی و گویش شناختی زبان‌های ایرانی، اطلاعات و تحلیل‌های گرانبهای را ارائه می‌کند.

کتاب «زبان‌های ایرانی» که اصل روسی آن در سال ۱۹۶۳ منتشر شده، در واقع کوتاه شده کتاب مبسوط‌تر

نویسنده دانشمند بنام «مقدمه فقه اللغة ایرانی» است که اصل روسی آن در سال ۱۹۶۰ منتشر شده و در سال ۱۳۵۸، ۱۵ سال پس از ترجمه آن^{**} - با ترجمه کریم کشاورز به میان خوانندگان ایرانی آمده و اکنون سالهاست که نایاب است.

کتاب «زبان‌های ایرانی» مختصرتر (۲۰۰ صفحه) و قدیمی‌تر (نزدیک به چهل سال) از آنست که بتواند به پرسش‌های مهمی که در مورد زبان‌های ایرانی مطرح است پاسخ گوید و بطور مثال عملاً پرسش «چگونگی پیدایش زبان دری» که از مسایل مهم زبان‌شناسی در زمانی «زبان‌های ایرانی» است بدون پاسخ می‌ماند.^{***} بعلاوه در این فاصله زمانی کتابها و مقالات ارزشمندی در جهان و ایران بچاپ رسیده که اطلاعات و تحلیل‌هایی را ارائه می‌کنند که در این کتاب نیامده است.

کتابی به قلم پژوهنده برجسته‌ای چون ارانسکی و به ترجمه زبان‌شناس صاحب نام و صاحب نظری چون دکتر علی اشرف صادقی که استاد ژیلبر لازار نیز برآن مقدمه‌ای (۱۹۷۷) نوشته، البته باید مورد توجه دقیق زبان‌شناسان و علاقمندان به «زبان‌های ایرانی» قرار گیرد، بویژه که مترجم محترم آوانویسی‌های آن را نیز روزآمد کرده است؛ گرچه در کتاب، جای کلیه آوانویسی کتاب خالیست.

اما اولاً این کتاب جای خالی کتاب ارزشمند «مقدمه فقه اللغة ایرانی» را که بسیار مبسوط‌تر و همراه با تصاویر و نقشه‌های ارزشمند است، پرنمی‌کند و نگارنده آرزو می‌کند این کتاب، البته با ویرایش جدید و با روزآمد شدن آوانویسی‌ها و اصطلاحات زبان‌شناسی، مجدداً منتشر شود؛ و ثانیاً به اطلاعات و تحلیل‌های پژوهشگران قدیمی‌تر زبان‌های ایرانی چیزی نمی‌افزاید و بیشتر برای کسانی که در مطالعه «زبان‌های ایرانی» در آغاز راهند سودمند است. حسن دیگر کتاب این است که در نبود «مقدمه فقه اللغة ایرانی» ما را از اطلاعات گرانبها و ارزشمند م. ارانسکی و زبان‌شناسی شوروی (تا ۱۹۶۳) آگاه می‌کند.

پانویسها:

- ۱- یوسیف م. ارانسکی، زبان‌های ایرانی، ترجمه دکتر علی اشرف صادقی، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران.
- ژیلبر لازار (ک ۱، ص ۱۱) - این جمله نقل قولی است از استاد لازار که در سال ۱۹۷۷ نگاشته شده است.
- ای. م. ارانسکی، مقدمه فقه اللغة ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، چاپ اول، ۱۳۷۸، تهران.
- در این باره مراجعه شود به: دکتر علی اشرف صادقی، تکوین زبان فارسی، انتشارات دانشگاه آزاد ایران، چاپ اول ۱۳۵۷، تهران.